

تاریخ التوازی

مدت مکش چهارده سال	جلوس کلایس ۵۶۳۶	مدت مکش سه سال
مدت مکش هفت ماه	جلوس بربرک ۵۶۳۶	مدت مکش یازده سال
مدت مکش چند روزیکه	جلوس تلمیسی ۵۶۳۶	مدت مکش یکسال
مدت مکش دو سال	جلوس قشش ۵۶۳۶	مدت مکش نه سال
مدت مکش دو سال	جلوس نروه ۵۶۹۱	مدت مکش پانزده سال
مدت مکش بیت و یکسال	جلوس ادریان ۵۶۱۲	مدت مکش نوزده سال
مدت مکش هشت سال	جلوس ترکن اریس ۵۶۵۶	مدت مکش پست و سه سال
مدت مکش هشتاد و شش روز	جلوس تریگنس ۵۶۶۵	مدت مکش یازده سال
مدت مکش پانزده سال	جلوس شتی میسوری ۵۶۶۵	مدت مکش شصت و شش روز
مدت مکش شش سال	جلوس آبی لیس گریس ۵۶۰۶	مدت مکش شانزده سال
مدت مکش چهار سال	جلوس لکسندر ۵۶۱۳	مدت مکش یکسال

فہرست کتاب

جلوس لطرائق	جلوس تہذیب	جلوس ہناریوم
۶۰۶	۶۰۲۹	۶۰۹۹
جلوس الیوم	جلوس انیس	جلوس لیونس
۶۰۶۹	۶۰۶۴	۶۰۶۸
جلوس زوون	جلوس زوون	جلوس زوون
۶۰۸۳	۶۰۸۱	۶۰۸۱

ملوک بنی اسرائیل زرد و دہلیمان بست تن بودہ اند کہ دو ہزار و دو

جلوس ایام این جہا	دست مکش	جلوس رجعام بن سید
۶۰۴	ہفتادہ سال	۶۰۴
جلوس شافاط ابن	دست مکش	جلوس ساین
۶۰۵	چل و یک سال	۶۰۴
جلوس آخریا این	دست مکش	جلوس بورام ابن شافاط
۶۰۳	ہشت سال	۶۰۵
جلوس ابن حزیا	دست مکش	جلوس علی اورا خیرا
۶۰۴	شش سال	۶۰۳
جلوس عوزیا ابن اموسیا	دست مکش	جلوس اموسیا ابن شافاط
۶۰۱	پت و نہ سال	۶۰۵

ناخ التواریخ

جلوس یو تام بن عوزیا ۵ ۶ ۷ ۸
 مدت مکش شانزده سال
 جلوس اجازین یو ام ۱۱ ۱۲ ۱۳
 مدت مکش شانزده سال

جلوس خیز قبا بن اجاز ۶ ۷ ۸ ۹
 مدت مکش بیت و نه سال
 جلوس بن شبر خرقا ۱۲ ۱۳ ۱۴
 مدت مکش پنجاه و پنجاه سال

جلوس امول بن امیش ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش دو سال
 جلوس یوشیا بن امول ۱۳ ۱۴ ۱۵
 مدت مکش سه و یکسال

جلوس یو حازا بن یوشیا ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش سه ماه
 جلوس یو یاقیم برادر یو حازا ۱۱ ۱۲ ۱۳
 مدت مکش یازده سال

جلوس یو امین بن یو یاقیم ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش سه ماه و دو روز
 جلوس صدقیبا ۱ ۲ ۳ ۴
 بعد از یازده سال سلطنت بدست تخت نصر تمام شد

ملوک بنی اسرائیل که بر اباط عشر سلطنت داشتند و با آل سلیمان مخالف بودند میرت بنی اسرائیل شدند

جلوس یو یعام ابن تا باط ۲ ۳ ۴ ۵
 مدت مکش بیت و دو سال
 جلوس نازابا بن یو یعام ۳ ۴ ۵ ۶
 مدت مکش دو سال

جلوس یو یعام ابن خلیف ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش بیت و چهار سال
 جلوس الا ابن یعام ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش یکسال

جلوس زمریبا ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش یک هفته
 جلوس یو یعام ابن کت ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش دو سال

جلوس یو یعام ابن عمری ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش بیت و دو سال
 جلوس یو یعام ابن کت ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش یک هفته

جلوس یو یعام ابن عمری ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش دو سال
 جلوس یو یعام ابن کت ۱ ۲ ۳ ۴
 مدت مکش دو سال

فہرست کتاب

جلوس ماہو ۴۰ ۵ ۴۰	جلوس ہواز ۴۵ ۵ ۴۵	جلوس ہواز ۴۵ ۵ ۴۵	جلوس ہواز ۴۵ ۵ ۴۵
جلوس یانہوا ۵ ۵ ۵	جلوس یانہوا ۵ ۵ ۵	جلوس یانہوا ۵ ۵ ۵	جلوس یانہوا ۵ ۵ ۵
جلوس زخریا ۴۶ ۲ ۹	جلوس شالوم ۴۶ ۲ ۹	جلوس زخریا ۴۶ ۲ ۹	جلوس شالوم ۴۶ ۲ ۹
جلوس مخم بن جبر ۴۶ ۳ ۵	جلوس مخم بن جبر ۴۶ ۳ ۵	جلوس مخم بن جبر ۴۶ ۳ ۵	جلوس مخم بن جبر ۴۶ ۳ ۵
جلوس فقاح ابن جبر ۴۶ ۴ ۶	جلوس فقاح ابن جبر ۴۶ ۴ ۶	جلوس فقاح ابن جبر ۴۶ ۴ ۶	جلوس فقاح ابن جبر ۴۶ ۴ ۶

ذکر سلاطین بیت المقدس کہ از جانب سلاطین عجم حکم بود نزد بیت طوس مقرر شد

جلوس متیا سر بوختا ۵۱۱ ۱	جلوس سردوش ۵۵۲ ۱	جلوس اغریپس ۵۶۱ ۵
-----------------------------	---------------------	----------------------

ابتدای دولت کرتج دو ہزار و پانصد و چل سال بعد از طون است دولت شان خیر و دولت

بنیان شہر کرتج ۴۶۱ ۲	غلبہ کرتج بیسیلے ۵۰۱ ۲	مساعد اہل کرتج با پادشاہ ایران ۱۰ ۵۱۰	خروج کرتج با اہل سرداری کوبجنگ ۵۱۳ ۳
صلح بنیسن پادشاہ بیسیلے با کرتج ۵۱۱ ۱	شکر کشی المکان بار دیکر بیسیلے ۵۱۱ ۱	تخریب بیسیلے پس از ارا تغریب ۲ ۵۲	سرداری کوبجنگ بیسیلے ۲ ۵۲
خروج رفاہی ساکن اہل کرتج ۵۲۶ ۶	مساعد کرتج باروم بعد از فوت اسکندر ۵۲۹ ۹	غلبہ انا ساکن بر ۵۳۰ ۵	غلبہ کلاویس در سنا اہل کرتج ۵۳۲ ۲
غلبہ روم کرتج در اکبر ختم ۵۳۲ ۴	جنگ رومی با کرتج ۵۳۳ ۳	جنگ ہنود و ہملکر باروم ۵۳۳ ۳	جنگ رگوس بر ہنود ۵۳۳ ۳

تاریخ التواریخ

مصلحت و کوشش با کرچ	جنگ رومی با اسدرا	جنگ متو با لوطایس	شورش اهل لیبیا
۵۲۲۵	۳۶ ایل ۵۳	۵۳۴۳	۴۴ بر کرچ ۵۳
شورش اهل سردون کرچ	مصلحت کرچ با روم	سرداری اسد و بال	ابتدای کار منبیل پان
۵۳۴۸	۵۳۴۸	۵۳۵۲	۵۳۶۲
جنگ منبیل بکوه الف	جنگ منبیل با سر پوس	جنگ نیوسین پانل	جنگ نیوس پانل
۵۳۶۸	۵۳۶۹	۵۳۶۰	۵۳۶۰
ایستادن نبودت روم	محورشدن منبیل در کوا	آمدن پارس بکاه صره	عزم منبیل بطرف روم
۵۳۶۱	۵۳۶۲	کردن منبیل ۵۳۶۳	۵۳۶۴
جنگ کرچ با روم پانل	شکستن منبیل در ایتالیا	غلبه سپیو بر پانل	کنش شدن سپیو در انگ
۵۳۶۵	۵۳۶۸	۵۳۶۹	جنگ منبیل ۵۳۷۰
مقرشدن منبیل در کرچ	مصلحت منبیل با سپیو	فرار منبیل بطیراک	آمدن رسول روم بنزد
۵۳۸۳	۵۳۸۳	۵۳۹۲	انطیاکس ۵۳۹۴
فرار منبیل بی سینا	خاتمه کار منبیل	انجام دولت کرچ	
۵۴۰۱	۵۴۰۳	۶۱۳۴	

ابتدای منازعه فرانس سه هزار و دویست و نود و هفت سال بعد از طوفان است که چهار و پانصد و بیست و نه سال بعد از هبوط آدم باشد

غلبه چویس بر فرانس	غلبه ظایفه فرانک بر فرانک	تخیر ظایفه فرانک فرانکا
۵۳۹	۵۴۹	۵۵۵
غلبه پروتس بر طایفه فرانک	تاراج سکان و فرانسه را	تاراج فرانک و سکان
۵۶۰	۵۶۰	۵۶۸
منافه فرانک و سکان بطنطین	فتح بلاد فرانسه بفرانک و سکان	تاراج فرانک و سکان صح
۵۹۰	۵۹۰	۵۸۳

فہرست کتب

ظہور سلطنت در فرانزہ ہزار و ہفتصد و ہفتاد و دو سال بعد از طوفان بودہ و این طبعیہ تازان
 ہجرت نبی صلی اللہ علیہ وآلہ و آلہ من سلطنت بزرگوار

جلوس فرامون ۶۰۱۴	مدت نکاش ہشت سال	جلوس کلودیان ۶۰۲۲	مدت نکاش پست سال
جلوس مزودہ ۶۰۴۲	مدت نکاش دو سال	جلوس شیدزیک اول ۶۰۵۲	مدت نکاش پست و سیال
جلوس کلویس اول ۶۰۶۵	مدت نکاش سی سال	جلوس شیدبراول ۶۱۰۵	مدت نکاش چهل و ہفت سال
جلوس کلوتراول ۶۱۵۲	مدت نکاش چهار سال	جلوس کارینیرت ۶۱۵۶	مدت نکاش پنج سال
جلوس شیدزیک اول ۶۱۶۱	مدت نکاش ہفتہ سال	جلوس کلوتردوم ۶۱۶۸	چهل و چار سال سلطنت کرد و در سال ہی و شتم ملک او ہجرت و سے بو او صد و بیست

ابتدای شا زعہ انجریز با جویس قیصر کمال بعد از دولت فرانزہ بود و سلاطین ان بعد از
 پیے صلے اللہ و علیہ وآلہ مقدر شدند چنانکہ در کتاب بعد از ہجرت کوشہ خواہند

بتدیے غلبہ جویس بر جزیرہ ۵۵۵	تسخیر بریتین بر سبیل ۵۵۴	رسیدن دین عیسوی ۵۹۲	انقراض شاطرومی از ۶۰۲
سلطنت داریکون در انجند ۶۰۳	استمداد داریکون از کسان ۶۰۴	بعد از صد ہشتاد و شش سال ہجرت سلطنتی نقل ہوا ۶۰۷	

بلوک حیرہ تا زمان ہجرت نبی صلی اللہ علیہ وآلہ میست و سہ تن بودند

جلوس ملک ابن فہم ۵۵۵۹	مدت نکاش پچاہ و دو و سیال و	جدیۃ الابرش ۵۶۱	مدت نکاش ہشت سال
--------------------------	--------------------------------	--------------------	---------------------

فہرست کتاب

ملوک شام کہ ایسا زاعیان کہ یندنازان ہجرت سبرسی بن ہجرت

جلوس جنہ ابن عمرو بن عامر ۵۶۲۰	مدت مکش چل و پنجال ۵۶۶۵	جلوس عمرو بن ۵۶۶۵	مدت مکش ہجرت سال ۵۶۶۵
جلوس تعلہ بن عمرو ۵۶۸۳	مدت مکش ہجرت سال ۵۶۸۳	جلوس حارث بن تعلہ ۵۶۸۳	مدت مکش ہجرت سال ۵۶۸۳
جلوس جبلہ بن الحارث ۵۶۲۰	مدت مکش دہ سال ۵۶۲۰	جلوس حارث بن جبلہ ۵۶۲۰	مدت مکش نوزدہ سال ۵۶۲۰
جلوس منذر اکبر ۵۶۴۹	مدت مکش سہ سال ۵۶۴۹	جلوس نعمان بن حارث ۵۶۴۹	مدت مکش سال و شش ماہ ۵۶۴۹
جلوس منذر صغر ۵۶۶۲	مدت مکش یزدہ سال ۵۶۶۲	جلوس جبلہ ۵۶۶۲	مدت مکش سی و چار سال ۵۶۶۲
جلوس حارث بن ۵۶۸۳	مدت مکش سی سال ۵۶۸۳	جلوس عمرو بن حارث ۵۶۸۳	مدت مکش سال و دو ماہ ۵۶۸۳
جلوس جنہ الاصغر ۵۶۸۳	مدت مکش سے سال ۵۶۸۳	جلوس نعمان بن اکبر ۵۶۸۳	مدت مکش یک سال ۵۶۸۳
جلوس نعمان بن عمرو ۵۶۹۱	مدت مکش پت و ہفت سال ۵۶۹۱	جلوس جبلہ ۵۶۹۱	مدت مکش شانزدہ سال ۵۶۹۱
جلوس نعمان بن ۵۶۹۳	مدت مکش پت و یک سال ۵۶۹۳	جلوس حارث بن ۵۶۹۳	مدت مکش سال و پنجاہ ۵۶۹۳
جلوس نعمان ابن الحارث ۵۶۸۳	مدت مکش ہجرت سال ۵۶۸۳	جلوس منذر بن نعمان ۵۶۸۳	مدت مکش نوزدہ سال ۵۶۸۳

ناخ التواریخ

جلوس عمرو بن نعمان ۶۰۲۴	مدت ملکش سی و سه سال و چهار ماه	جلوس حجر ۶۰۵۶	مدت ملکش دوازده سال
جلوس حارث ۶۰۶۹	مدت ملکش پست و شش سال	جلوس جندب بن جندب ۶۰۹۵	مدت ملکش هفده سال
جلوس حارث بن اسپهبد ۱۱۲۶	مدت ملکش بیت و یک سال و پنج ماه	جلوس نعمان ابو کرز ۱۳۳	مدت ملکش سی و هفت سال و سه ماه
جلوس الایم بن حلیه ۱۶۰۰	مدت ملکش هفده سال و دو ماه	جلوس منذر بن حلیه ۱۸۶	مدت ملکش سیزده سال
جلوس شراییل ۲۰۰	مدت ملکش پانزده سال و سه ماه	جلوس عمرو بن حلیه ۲۱۵	مدت ملکش ده سال و دو ماه

در سال دوم ملک عمرو بن حلیه هجرت نبی بود و بعد از وی حنظله بن حارث حلیه بن اسماعیل
گروند و در شانزدهم سال هجرت منقرض شدند و در فهرست دیگر گفته شود انشا الله
ملوک با چین که طاعت سلاطین چین و خاتمی کردند و هشت تن بودند از ان پس نیز چون
زمان میقتدم با چین جزو مملکت چین شد

جلوس بن زب ۵۱۹۶	مدت ملکش شش سال	جلوس سندی ۵۹۰۳	مدت ملکش سه سال
جلوس جندب ۵۹۰۶	مدت ملکش هفده سال	جلوس سیند ۵۹۲۳	مدت ملکش دو سال
جلوس خود ۵۹۲۵	مدت ملکش هفده سال	جلوس اید ۵۹۴۲	مدت ملکش چهار سال
جلوس فیضی ۵۹۴۶	مدت ملکش پنج سال	جلوس کیند ۵۹۵۱	مدت ملکش بیت سال

فہرست کتاب

جلوسس فودی ۵۹۲۱	مت تکشس سہ سال	جلوسس قادی ۵۹۲۴	مت تکشس پست و دو سال
جلوسس نوری ۵۹۹۶	مت تکشس سہ سال	جلوسس سن کاورد ۵۹۹۹	مت تکشس سہ سال
جلوسس سوریک ۶۰۰۲	مت تکشس یک سال	جلوسس فندی ۶۰۰۳	مت تکشس سے سال
جلوسس فودی ۶۰۳۳	مت تکشس دو سال	جلوسس فندی ۶۰۳۳	مت تکشس یک سال
جلوسس فندی ۶۰۳۴	مت تکشس شت سال	جلوسس چونڈ ۶۰۵۲	مت تکشس چار سال
جلوسس سوریک ۶۰۵۶	مت تکشس دو سال	جلوسس سچاٹر ۶۰۵۸	مت تکشس چار سال
جلوسس نوویک ۶۰۶۲	مت تکشس یازدہ سال	جلوسس ولینیک ۶۰۶۳	مت تکشس ہفتماہ
جلوسس جالی لین ۶۰۶۳	مت تکشس پنج ماہ	جلوسس فندی ۶۰۶۴	مت تکشس پنج سال و پنجاہ
جلوسس بوگون چوک ۶۰۶۹	مت تکشس دو سال	جلوسس نوویک ۶۰۸۱	مت تکشس یک سال
جلوسس ۶۰۸۲	مت تکشس چل و سہ سال	جلوسس پرونی ۶۰۸۵	مت تکشس دو سال
جلوسس وندی ۶۰۸۶	مت تکشس سہ سال	جلوسس کنڈی ۶۰۸۷	مت تکشس دو سال

۱۳ ناخ التواریخ

جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع
جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع
جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع
جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع	جلوس سنہ ۱۴۰۰ ع

ذکر شاہیرہ زکامی متاہین کہ قبل از ظہور اسلام علم بر سر عالمان بر آفرشته

ظہور صاب ۱۶۹۴	صاب	ظہور آمون ۱۶۹۴	آمون ۱۶۹۴
ظہور بودا ۲۳۹۲	بودا	ظہور ایقینوس ۱۶۹۲	ایقینوس
ظہور الملق ۳۱۱۲	ایق	ظہور تنکوش ۳۱۱۹	تنکوش
ظہور مرکور ۳۹۵۱	مرکور	ظہور میندوش ۳۱۱۳	میندوش
ظہور انادولس ۴۳۶۵	انادولس	ظہور انقدیس ۴۳۶۵	انقدیس
ظہور انجمن ۴۳۹۵	انجمن	ظہور لقمان ۴۳۶۲	لقمان

فہرست کتاب

ظہور ناگوینے	ظہور او میرس	ظہور ارسطوقیس	ظہور آلبوس
۴۵۴۹	۴۸۵۰	۴۸۵۶	۴۸۶۱
ظہور اندروماوس	ظہور انکسما ندرس	ظہور اڑطایا	ظہور ارموادیس
۴۸۹۲	۴۸۹۵	۴۸۹۶	۴۸۹۶
ظہور ارمودامائیس	ظہور آفرا خودیس	ظہور قیساغورث	ظہور خودطاس
۴۸۹۶	۴۹۰۲	۴۹۱۰	۴۹۳۶
ظہور انکس غورس	ظہور جاماب	ظہور زردشت	ظہور نیا طوس
۴۹۶۵	۴۹۹۴	۵۰۲۳	۵۰۲۴
ظہور چکر کنہا	ظہور یاس حکم	ظہور فلکس	ظہور ہر مس ثانی
۵۰۲۶	۵۰۲۸	۵۰۳۴	۵۰۳۴
ظہور فلانوس	ظہور کنکہ حکم	ظہور ٹالیس	ظہور فرودن حکیم
۵۰۳۴	۵۰۵۴	۵۰۵۶	۵۰۶۳
ظہور ہر مس ثالث	ظہور افرا غطی و دیو نس	ظہور سقراط	ظہور افریطون
۵۰۶۸	۵۰۷۰	۵۰۹۶	۵۰۹۸
ظہور یسماوس	ظہور ارسچانس	ظہور بقراطون	ظہور ذیقراطیس
۵۱۰۵	۵۱۱۲	۵۱۱۳	۵۱۱۴
ظہور فقورس و انزویو قیس	ظہور سقنوس ثانی	ظہور بقراط	ظہور فلیمون
۵۱۱۴	۵۱۱۴	۵۱۱۴	۵۱۱۸
ظہور فلوطرخیس	ظہور منطن	ظہور اطمین	ظہور سولون
۵۱۲۷	۵۱۴۵	۵۱۴۵	۵۱۶۰
ظہور فلاطون	ظہور وٹا و شیر حکم	ظہور غراب	ظہور ثیاس
۵۱۶۹	۵۱۸۰	۵۱۸۲	۵۱۸۵

نامخ الواریخ

ظهور یلونوس	ظهور بولوس	ظهور یونوس	ظهور هرقل حکیم
۵۱۸۵	۵۱۹۵	۵۲۰۸	۵۲۱۴
ظهور اقلیدس	ظهور بقواس	ظهور استلاوس	ظهور اوسطو
۵۲۱۵	۵۲۱۶	۵۲۱۸	۵۲۲۵
ظهور طایطوس حکیم	ظهور اناس	ظهور نافسطیس	ظهور فالیس
۵۲۲۶	۵۲۲۲	۵۲۳۱	۵۲۳۵
ظهور رقیس	ظهور ارمنیس	ظهور ابامینیس	ظهور اندروکس
۵۲۳۵	۵۲۶۶	۵۲۸۰	۵۲۸۲
ظهور طیناس حکیم	ظهور انکسرخس	ظهور افلاطس	ظهور فروریوس
۵۲۸۲	۵۲۸۴	۵۲۸۶	۵۲۹۲
ظهور دیوجانس	ظهور ذیقوریدش	ظهور اقلیدس	ظهور ابرخس
۵۲۹۴	۵۳۳۲	۵۳۳۳	۵۳۳۵
ظهور ساوذوسیوس	ظهور اشمیدس	ظهور اشمیدس	ظهور سیرد
۵۳۶۲	۵۳۸۲	۵۳۹۵	۵۵۶۱
ظهور اریس	ظهور موطس	ظهور ماراس	ظهور اسکندر افیدی
۵۵۶۳	۵۶۱۲	۵۶۱۶	۵۶۲۹
ظهور جالینوس	ظهور رعل دحوم	ظهور لطموس	ظهور ساوذوسیوس
۵۶۹۴	۵۶۱۳	۵۶۱۶	۵۶۴۲
ظهور اسلیوس	ظهور نادون حکیم	ظهور ارداویر حکیم	ظهور آذرباد حکیم
۵۶۵۰	۵۶۵۶	۵۶۶۳	۵۶۶۲
سایان دوم	ظهور مانی نقاش	ظهور بیادق	ظهور قس بن سعد
۵۶۸۰	۵۸۰۴	۶۱۲۶	۶۱۳۰

فهرست کتاب

ظهور بوزر جمعه	ظهور جبرئیل	ظهور اصطفی و جانی از
۶۱۳۴	۶۱۴۲	۶۲۰۶
ذکر وقایع متفرقه که در عالم عشاق اتفاق افتاده و پیرون از سیر نیا و سلاطین		
و حکمای روی زمین است از هبوط آدم تا هجرت نبوی صلی الله علیه و آله		
بنای کعبه بدست آدم و اخذ میشاق در وادی نعمان	ولادت قایل	وفات انوشن
۱۰۰	۱۲۵	۱۴۰
بنای هرمان	واقعه ماروت و ماروت	بنای سوق الثمانین بدست نوح
۱۴۴۰	۱۶۹۵	۲۲۴۳
ولادت آرفخشه	مور شدن اولاد نوح با طراف جهان	وفات سام
۲۲۴۴	۲۲۴۵	۲۶۴۳
ولادت قانع و شرح حال قحطان و یثرب	بنای یثرب نعمان کعبه	وفات ماجر و جد ابراهیم
۲۶۹۳	۳۲۵۴	۳۴۳۳
بنای سد ذوالقرنین	وفات ساره زوجه ابراهیم	طاعات ذوالقرنین با ابراهیم
۳۴۶۰	۳۴۶۱	۳۴۹۶
رفتن عیص بروم	ولادت عمران در مکه	ظهور بلعم با عور
۳۵۶۵	۳۶۸۴	۳۷۱۱
جنگ بنی اسرائیل با بنی امیه و یثرب	وفات کرباب	قصه اصحاب کعبه
۳۷۱۱	۴۰۲۴	۴۰۲۴

تاریخ التواریح

بنای بوزنطیہ	ظہور عدنان و فرار او از بخت نصر	غلبہ عمرو بن عبد مریثیا
۴۱۲۱	۴۱۲۱	۴۱۲۰
ظہور سیدان کاہن و غیر انجیر	قتل اسفندیار بدست رستم	عمارت بیت المقدس مجدد لذاب بدست واریوش
۵۲۲۰	۵۰۳۳	۴۰۹۰
حینے ہنگال	ظہور قریش	خرابے میل عزم در شہر با
۵۳۰۲	۵۲۱۲	۵۲۲۱
بنای قیاریہ شام پس ہر دو ش	ولادت مریم علیہا سلام	غلبہ انطیوخس بر قدس
۵۵۶۶	۵۵۶۲	۵۴۰۲
خرابی بیت المقدس بدست طیطوکس	وفات کعب بن لؤئی	وفات مریم ادریسی
۵۶۶۵	۵۶۴۴	۵۶۳۵
ظہور غنیرا	ظہور سطح کاہن و شق	قتلہ یونس جو د
۵۶۸۰	۵۶۷۲	۵۶۹۵
ظہور مستمربین عرب	نوم اصحاب کعب	ظہور آردن
۵۹۲۴	۵۸۴۱	۵۸۳۵
ظہور مزدک در عہد قباد	ذکر اصحاب اخدود	ظہور عبد المطلب
۶۱۲۲	۶۰۸۵	۶۰۶۰
امشبہ اصحاب کعب	بنای ایاصوفیہ	ولادت عبد اللہ بن عبد المطلب
بنای کعبہ و نصب کعب پیشبر	ظہور ہاشم	وفات عبد المطلب
۶۱۹۸	۶۱۸۸	۶۱۶۱

ای علی مرتضی ایگانه قضا ای سحر و صد سحر اندر مدیحت متهام تو شال یزدی در تو ازل مشین رقم تو کتاب
 عالی در تو ابد مشکین ختام نپسا امواج و شخص تست جو شده محیط ادیا امطار و ذات تست بارین غمام فیتی یزدان که
 تو نام و نشان آورده کس از ان ذات مقدس نه نشان داند نام حق چو نام و نشان آید تو نے نام و نشان هم تو ذات
 لایزاله هم نوحی لایمام سلام الله علیه و علی آله المصومین المنصورین بالخلافة والامامة والارشاد الی یوم القیامة
 ذکر شیب سائیس سلاطین نامدار و تخلص پادشاه کیتی مدار

کتاب الفیاض فی شرح
 شرح الفیاض فی شرح
 شرح الفیاض فی شرح

فخر ملوک ذوالاقدار محمد شاه قاجار دام الله ملک الی فقر اراض اللادوا

دانیان دقیقه اب تو فین یک است و تخیذ ذات دانسته اند که باطن را با ظاهر از باطن است بمعنی را با لفظ اختلاطی پس
 پادشاهان که سایه الهه و مطهره صلال جاه همواره مجاری احوشان نشانه درگاه خدائی و نمونه حضرت کبریا است
 مصراع سایه خورشید منی که پی آفتاب همانا تجید این طبقه سینه و تجید این سلسله شریفه نوعی از آتش درود
 خالق درود و حمد و نیایش حضرت معبود خواهد بود تیا پادشاهی که کرد ملاحظی بر دامن عصمتش نشسته و سنگ منای شیشه
 در عرش نشسته زلال زهد و تقوی را بخار و شاک اثم و عصیان مزاج نداده و زرا اند و در کبر در بار و حضرت کبریا خرج کرده
 در بیان شباب از متهیات نفانی چناب فرموده و در غضارت جوانی از مقتضیات شهبانی اعراض نموده از سلطنت
 مجازی پادشاه حقیقی راه بسته و با مرقاة ملکی میقات ملکوتی پوسته پست که همه تغلغلو علی کل ممة کما قد علا فوق الخوا
 الله اریا حارس ملک عجم دارت مملکت جم مرکز دایره سلطنت غرة ناصیه میمنت صباح سریر در سردر در واح بر
 و شکر در رافع لوای عدل و داد قاصع بنای جو در فساد صفوت خاطر وارد و صادر بخت هجیه بادی و حاضر بجز مرد
 صرخ فتوت لیث ایل غیث و ابل سلطان اسلاطین خاقان الخوا قین المجاهدنی پس الله الحجار محمد شاه قاجار لارات
 ریات دولت مرفوعه و آیات شوکه متبوعه و آثار سلطانه مرصوعه و اخبار احسانه منصوصه چون معظم آثار و اخبار
 این پادشاه درین کتاب مبارک در جای خود مرقوم خواهد شد در دپاجه کتاب و فاتحه الابواب بچند بیت این
 قصیده که از منظومات خاطر نامه نگار است اختصایا

شرح الفیاض فی شرح

شرح الفیاض فی شرح
 شرح الفیاض فی شرح
 شرح الفیاض فی شرح

جهان کشای محمد شاه	انگه اوشانا	بدوست حکم دین محمد خا	شهی که شست بیلاب جو نام	شهی که کشت بشیر فخر در به عار
ز بحر رجم صد ویرش آتیز کرک	برای حفظ دلی تنیش آهین	غریز داند کج شهان چو ناسته	کجا ستر بر خواندگان نشاند خا	
پاکت اگر کز در بر طریق لشکرا	دچنگ دندان پرورن کبیر	کس اگر برود در هوا صیید	عقاب صرخ بریز آود وقت شکار	
بسط که ز پره قاید قدیش	فلک بپره در رفت چو نقطه	شهنش اتوی آن شای عالمگیر	که آفتاب بطن تو جوید استظا	
تو قادری همه کار جز بجز در دم	تو فایزی همه جز بجز در عوا	فضول مشربتت کو بر تنیم	شرار مجرمتت ثابت و بسیار	
بلای پسرخ اشیری بر تیغ این	نظیر بر مطیری بدست کو بر آ	طلیعه ز تو بگشته صد هزار بار	پیاده ز تو بر بسته صد هزار بار	
در آن زمان که تنی را تنی بخشند	در آن زمان که کیر کسی نباشد	عدوی تو ز فرغ در شود بخا	همند تو ز شره در جعد بدید	
کنند فتح و نظر که در هر کس	کشند امن دامن که در هر کس	بشیر بر تنی شوی شود بکون	حدیث جنک تو که کز زود بر بار	
حدیث جنک تو هر که کز زبان	تمام خون شود آب دان چون	زدشت رزم تو مرغی که دان	همی بریزدش الماس بیزه اوقا	

شرح الفیاض فی شرح
 شرح الفیاض فی شرح

زکرش ان گفتار با فردن آید / کز تو که تو ز گفتار به بود کردار / هزار بنده فرا بزم است بر دور تو / کز آن هزار یکی هست کند دود
 بر دو کار تو ایرایان بر آسود / همه وضع و شریف و همه صفای / ز دست جود تو در هیچ کس از دور / هر آنکه بود تویی دست تر شاخ چای
 ز بسکه خاری دیده است از کعبه / روا بود که بود زرد کوزه دنیا / بخار و خار و نشاند سار و بند / کجا بخیزد از بجز محنت تو بخار
 باه و پروین پوشد کلاه شکر / کجی بجنبد از پیش موبک تو بخار / نقیب رخ تو که باک بزم نامه / طبع همه است لها کند از بار
 ز بجز خصم تو دشوار با دیده / و گرنه بادل دست تو نیستی دشوار / شده است رسم تو در کج کج / زده است عمل تو در دین حصار
 شکوه جاه تو بر بسته دیده او مانا / نسیب مرغ تو بکشته کردن گفتار / کمال مرغ تو از حد شعر بر نشت / و گرنه به توان گفت از بهر شای
 همیشه که جهان است در چرخ / ز جان و مال و جاه و جلال خور

کلام
 غمگین
 چو این باشد

ذکر سبب تالیف این کتاب مستطاب و مفیق این ابواب خجسته آداب

صبحگاهی که کوب بزم راناش هر جتاب بود و دردی قبالم را کوارش صهبای ناب از جناب کیوان مشاب عاریس آثار ریاست فار
 مضارکیاست در دانه دریای نشایم این اسرار خاقین تبرجم کارنامه لاهوت بدر کارخانه ناسوت آنکه حکمای طبعی چون
 با سلم اندیشه معارج جلاشس گزند با بعدا نقاتای اعتراف کند و غلیغان الهی چون سلسله ایادیش بینند با ثبات تلسل انصاف و نسیب
 خاطرش تحقیقات بطریقوس بهره و دروغ و انوس است و با سبب المانی مقالاتش خیالات معلّم ثانی سوره هیزان و نادانی کرد و غلش را طبقه
 در شرفات سب از ایک تویامی دیده حقین دانند و خاک در کاش رسد نه خلد برین در صلات نعیم ثانی نوثر و نعیم خوانند در مقول سئل
 حضرت مطاف اشرف حکما و علماست در عوارف و معارف جنابش آب خیار اقیانوس صیغیرت با با طریقت یک پهلوی با مذودین
 با دولت یک زانوش از مصراع یکدست آتش یکدست آب هو ملک اعز و اعلی ملک المجد و الهامینث الامام عیاش الامم غوث الحرام
 فخر الاناسی الحج میرزا قاسم خلدانه جلاله فی الایام و در مظلله علی مفاخر الامام سفیری با سر خط آزادی و بشیری با مشور جو روشادی ز آرز
 و بنده ستمان را در چنگا حضور خواجه متعان طلب داشته عالی چون جوزا که بسته زره دار بدر باره ورشدم چون کلم بطور بر آدم هم بر از
 وصول بقصد وصول مقصود آن برگزیده خداوند روی بنده نیازمند آورده و متعاج کج یعنی زبان که سنج بر کشود و گفت بعد از
 زمین در زمان محاسن امان است و حوزه ملک دلت جبه مطوبت و سعادت خیر ملک مقدم دیر سلاطین باستان میس کفته باستان است
 که از عهد کورث که نختین سلاطین بود تا کون ایران زمین را این شجرت خصب نعمت بنوده و توفیرال و تکثیر اطفال در تریخه جاد و تعمیر بلاد
 در رخ لوای انصاف و قی بنای عجات را بچک از سلاطین چون پادشاه پاکدین و جبهت ساخته آثار عظیمه و آثر جمیده که در مرایای خاطر
 بچک از ملک مقدم مصور بنوده با حشام امین پادشاه جانا پناه و استام امین پروردخواه بعرضه طور بنقده شود پوست ایک هر نصیحا
 سر خط کمال است در سفایر مشور لال بفرین تاییح که بسچنان در حال خود ابط است و از درجه کمال سا قطب زیر که در چنگا بچک از نورین
 مجموع که جامع سیر جمع سلاطین روی زمین باشد پر دخته اند و از آنچه سخن گفته و عنوان پان ساخته اند غالباً تحقیقی که باید در غنق آن تقدیر
 که احاطت بر احوال معاصرین هیچ طبقه نداشته اند و تعیین زمان و وقت بچک تحقیق ذائقه اند مبدای خلاف و مخالف
 در روایت و روایات از پنجا برخاسته و بجای کشیده که سیر اسپاسا علیه السلام در عهد ا بهام است و این هم
 اکنون با بنجام رسد که در گاه پادشاه جهان پناه مناص صنادید سلاطین است و مرجع اکابر خواصین سفرا و وزرای
 دولت اگر نیز و حکما و حکمای ایپراطور روس در حضرت کردون شهاب حاضرند و جنرالان بزرگت در سر نکار و شرکان
 دولت و انیسین در گاه چاکرا شرافت روم و برین مرز و بوم همواره شیمه عبودیت سلوک دارند و فرستگان بزرگ پوسته و غیره

این کتاب
 در بیان
 سبب تالیف
 این کتاب
 مستطاب و مفیق
 این ابواب
 خجسته آداب
 است
 و در بیان
 سبب تالیف
 این کتاب
 مستطاب و مفیق
 این ابواب
 خجسته آداب
 است

جلد اول از کتاب اول ناسخ التواریخ

باشند و همچنان چاکران پیشگاه و تربیت یافتگان درگاه بسیارند که بر سر زبان نریمان در ترجمه هرمان طلوع اللسان
 کتابخانه مبارک نیز قراره اوراق جمهور رسیدهگان آفاق است و مخزن کتب جمع نگارندگان ادیان اذیاد الله شمسنگار
 قلمی بسیار نیز یکی از چاکران دولت پروردگان حضرتی سالهاست که در فرقه عمان در روضه رضوان بفرقت بال
 در فاقبت حال آسوده و غنوده سگزانه این نعمت را خدمتی پیش گیر در یاد اش این رحمت کلی از زحمی خبری
 میدیش بنام مبارک پادشاه بی انبار نامه آغاز کن که مشتمل بر احوال اسیاء و سبلین و سلاطین روی زمین و کماهی
 منالین باشد و از بسبب آدم الی زمانه اذ ظهور بعثت و جلوس سلطنت و اشیاء حکمت هر کس را سال تا سال
 و زمان تا زمان مستین و مبتین نمای دور ایجا ز کلام چنان سخن بر طرا که خواننده بی غل مرام باز مگردد در اقبالی
 کتاب چندان کوشش که نموشنده در سنگین و عذاب یغید چون این حدیث نا بجا که کشف لالی این تسمیه نا با خبر
 سفت بنده میکن مسکین آرزوم زده و شکر میکن بخدمت اعدا بر خاستم و ساز معذرت بسیار استم و کفتم در روز بار خیز
 کبسی مدارد انبان سخن کوی و کار اگهان دقیقه جوی اند که این سنده بی بضاعت از نقد شوی آن جاعت شرم
 دارد و از شکر کسی آن گروه در آرزوم باشد چه طرازم که بجا و من صنف نقد استندف تاگر رشانه هزارا و ک تیرا
 با چار بر هر کس سوره بارک خوانم سورت پلارک فیم کرم که بدین خسارت و خسارت کوشم و از بیکمان چشم در بوم
 درین حضرت بچه روی بیانی سندان کم دار معانی تا بسامان آرم که مسح فرزند بسند ندارد که کس نبردیم
 زالی بوشن در آورد و کار زار بهب را رخاری بکاشن بر اذی که تشییح امر افندعه و جوده الی الله استطیع
 چون این قصه سپای بر دم و این سخن بسرای کفتم روی من آورد و گفت دل توی دارد و در این طریق خدمت سپار
 که در تطیر هر سطر و نویسد هر سطر حاطر ما با تو ناظر است و توج با با تو حاضر اصلاح خیالات و تصحیح تعاللات
 تو بر ذمت من است که موارد معانی را از شویب و هیات بردخته کنیم و طوایف الفاظ را با طرایف عقاید طراز
 و هم چون بدین بیانات اشارت رفت زبان معذرت را دست مقدرت از کار شد ناچار سخن بدین شرط ختم آ
 و این هم بر روی حکمت پس سر اعانت فرودم و طریق طاعت سپردم بکنند و که کردن نند فرمان با
 انگاه استر خاص از حضرت معذرت اختصاص را به فضل عتب علیه و لیس سنده سینه سر بیانات بر فلک سوده طریق
 حجره خویش بودم و بیاض بر صخره را که با ستظار سواد جبر با سنگ مظر امطر ز کردم انفاذ حضرت سامی داشت
 بر دو قبول ایشان باز گذاشتم تا به شیران ولی شیطرم حله مان از با د باشد و بدم حله مان از با و ناپیدا
 جان فدای آنکه ناپیدا است و جانش با بر اقبنت در شیطم کتور و مراقبت در تو فر شکر و محاورت با سفرای
 مالک و محاورت با اثنان مسالک و اسعاف مطالب ترک و تا زیک و انگشاف و جامع دور و نزدیک و ترخیص تو
 حدود و ثغور و تخرب تو اعد دشمنه و قور و ثمر آیات علوم دین و کشف معارف حق یقین و الترام خدمت پادشاه دین
 بنام و انتظام امور رعیت و سپاه از کلفت این بار نیز خود را اسعاف بداشت و شفقت این مسکامه در ادوا
 من ندانم کاین تن نیست با فولاد و چون این کتاب بیون عادی تصنیف اخباری بود که با مطالعه آن از مراجع کتب تواریخ
 علی و اول تا نیم سبعلی نیازی حاصل آمدی از ناسخ التواریخ نام که داشت رجای و اثنان از بزرگان فرود چون چنین
 که اسعاف مطالعه این اوراق بجزلات قدم و خطیات قلم عبد جانی این محمد علی محمد تقی پسر سرتی کاشانی رستم خود اسعاف

فوضه العجر
مخط السع

نیل
بالفح یا نفس
مجموعه
نموده و طراره

بلالک
شمس
سودیک
مدت و سدی

مورد
انگاه برار و جمع
ظواهر
الهامی ناز

ناگشیم سینه
برسد اداون کند
حبر
سیاهی ووات

انثاق اسعاف
نظم درون حاجت و اول
توصیص
استوار

خریده
کنند

وگردد و از در اعراض و اعراض در نیاید که انسان نمره نیاست اقلیم اخطای من جهات اللغات

ملفیع سخن بهم آورد
 قمیم نقدیقا زینت اللغات
 شاعرت رشتی زشت کف
 بکسی
 اغلال کثوره شدن
 سده معنی خالص
 تبصده معوشش باکوبند
 انشاد شمر خواندن
 چیره حصه و بهره باشد
 پایندان شانس باکوبند

وگر عقیده عجمان ایران زمین حکمای هند و چین در تاریخ جماعتی که قبل از بسبوط آدم علیه السلام در بسیط عالم حکومت کردند
 نگارنده این نامه مبارک محمد تقی پسر ستونی گوید که در ملفیع روایت و تمین حکایت بنده بی بصاعت ابا یحیی کمال
 شاعت نباشد و در اغلال عقده عقیده پسخ فرقه از فرق را اصطلاح طعن و دق سازد و بدان منکر و کج عوج را این
 طول قامت چراست یا عوج را ما و رای سدا قامت کجا پس منظومه هر طبقه و مقوله هر فرقه را چنانکه در کتب پیشین
 متقدمین یافته بی تمیحات منشیانه و تکلفات مترسلانه و انشاد اشعار عرب و سنن صنادید ادب باز نماید تا سره و بهره را از این
 چیره و بهره بود و ترک و تازیکی را بدرک و فهم نزدیک آید و ضمانت کند که این اخبار از نواد غیب و مصون از مصادر و ریب است
 بلکه این پامینه انی بر روایت نقل حکایات بنا بر این عقیده عجمان ایران زمین حکمای هند و چین که بر روایت ایشان
 قبل از بسبوط آدم اصناف امم در جهان زندگانی کرده اند و نیز طبقات سلاطین بر مردم حکمرانی داشته اند بر میکارند
 و پادشاهانی که قبل از آدم صغی بوده اند در صدر کتاب مرقوم میباید در دو آنچه بعد از طوفان نوح پدید شده اند که نقاش
 روایت را بران دلوقتی دیگر است مفصلا با معاصرین ایشان که جمهور سلاطین روی زمین اند زمان زمان سال سال الی زمان
 که یک هزار و دویست و پنجاه و هشت سال از هجرت بنوی صلی الله علیه و آله میگذرد و بر خواهد گشت چون الله تعالی حسن توفیق
 ذکر عقیده متقدمین مورخین ایران در امتداد زمان و مدارستارگان آسمان

طبقات عجمان که در ایران زمین سکون داشته اند و ایشان را از ایزد پادشاهان آبدیان و جوشیان نوشگان آذربایان
 و آذربوشکیان گویند بر آنند که عالم بر گرازی بی آدم خالی نبود بی زن و مرد و رسم زناشویی نتواند شد که آدمی پدید آید و از
 بزرگان کشف شود رسیده که هر یک از ستارگان آسمان را سلطنتی مقرر است بدینگونه که مرقوم می افتد مثلاً یکی از ثوابت
 که فردا از عظم و خداوند دور باشد او را پادشاه اول خوانیم پس هزار سال بی شراکت غیر بی سلطنت او را باشد چون هزار
 سال سپایان آید شریکی دوزیری پیدا کند و یکی از ستارگان ثابت او را دستور شود پس این دستور هزار سال وزارت کند
 و معزول گردد و ثابتی دیگر روز درت بر خیزد و آن نیز هزار سال وزارت کند و معزول شود و ستاره دیگر منصوب کرد و دیگر
 تا جمیع ستارگان ثابت هر یک هزار سال پادشاه اول را وزارت کنند آنگاه نوبت وزارت بر حل رسد او نیز هزار سال وزیر
 باشد پس از آن شتری و مریخ و ثوابت و زهره و عطارد و ماه نوبت هر یک هزار سال وزارت پادشاه اول کنند چنان وزارت
 ماه با انجام رسد دوره سلطنت پادشاه اول بی پایان آنگاه ستاره ثابتی که اول را وزارت پادشاه اول کرده بود سلطنت بر آید و آنرا پادشاه
 دوم گوئیم و بدان و نیزه هر یک از ستارگان او را هزار سال وزارت کنند و چون نوبت وزارت تا و بگذرد و پادشاه اول
 سال وزارت پادشاه دوم کند هم جمیع ثوابت هر یک چنین سلطنت کنند پس نوبت ستارگان بسیار رسد آنان نیز هر یک چنین سلطنت

خردار برود کون است خردا
 عالم و خردار برود آن عظم
 واکبر و وسط و اصل است
 و چون سال عمر را قمت میکنند
 بر نسی را خرداری گویند

گذرد چون سلطنت ماه پایان آید آنگاه یک دور اعظم گذشته باشد در وقت باز نوبت سلطنت ساد شاه اول رسد و در هر عهد و هر زمان که بوده اند در میان عهد و همان زمان رجعت کنند با همان کفار و کردها و دشمنان و آثار که در دوره سابق بودند باز آید زیرا که جهان کار از سر گیرد پس هر چند نام و نشان و زمان خود باز آید و این جادو اجسامی که در دوره ثانی بر آید و حیوانی شیبید به بدن نخستین میداند نه اینکه همیشه اجزای اجسام پیشین فراهم شده باشد و گویند که مردمی که از آخر دوره سابق باقی مانده باشند درین عهد و تولد و تاسل کنند نه اینکه آدمی بی پدر و مادر موجود شود و در علم ایشان این ادوار را هرگز استیسته نبوده و نهایتی نخواهد داشت

ذکر سلطنت صادق در مسموره عالم قبل از مسوط آدم علیه اسلام و آن پنج طبقه بوده اند و طبقه اول را سده آبادی گویند عهده همان ایران در باره آبادیان و مدت سلطنت ایشان است که یکصد و یکصد و یکسال باشد مگر در آید و سی روز و پنجاه سال یکماه خوانند و دوازده ماه چهل سال یکسال شمارند و هزار بار هزار سال چنین را که دو کرد باشد که هر کویند و هزار فرورد یک و در دوازده روز یک مرد و هزار مرد و یک جادو سه هزار جادو را یک داد و دو مسند و ادوار یک زاد نامند آنکه گویند که مدت دولت و سلطنت سده آبادیان صد و نود سال بود و اول این دوره سلطنت پادشاه خود سده آبادیان بود و در آن احوال و اولاد و خاد و داد که از نسل و نوری در کرمای که به سیر و نذر و رسم خود نوری و پوشدنی قانون این زمان نمیدانند و درین دوره آئین صنعت و حرف و رسوم سیاست و شریعت و توحین تعلیم و عقلم بوده سده آبادی آنکه از دوره پیشین شده و در دوره خویش دیده کار داشت و مردم را با قطع عالم از انواع صنایع و حرف ماسور ساخت و پشم از پشت گوسفند با گردن و بافتن و دوختن و زرار و معدن یافتن و توحین بیا سوخت و در ترکیب اغذیه و تدبیر اودیه مستحقات بدیع انداخت و در عمارت شهر و دیه و تعمیر دور و تصور سماعی سکون داشت و مردم را بکار قسم کرده هر یک را بنامی نامید اول میربدان بود آن را که آتش پرستان و حکیمان و عبادت کاران بودند بر آن و بر زمین و نور ستار نام گذاشت یعنی طاکر طلوی قسم دوم پادشاهان و پهلوانان بودند ایشان را چترمان و نور ستار نیز گفتند گنایت از اینکه مردم در ظل ایشان و فروغ ایشان زندگانی می کنند قسم سوم را که اهل حرثت و زراعت بودند اباس و نور ستار نامیدند چه باس یعنی آبادی است و قسم چهارم را که باغ و چنار و میوه کاری بودند سوین نامیدند زیرا که ایشان همراه سوین این چار کرده را بجای همی راضی مملکت قیامت کرده کار عالم منظم کردند و زردان با دانه فرستاد و سائیر نام که بعبده ایشان زبان آسمانی است و گویند که سده هزار و دویست و پنجاه و هشت سال است که از هجرت نبوی گذرد آن کتاب در میان است و بر آن کلمات آسمانی که فهم توان کرد بر زبان فارسی ترجمانی کرده علی الهی بعد از سده آباد سیزده تن و خورشید که یعنی پنجم است منی به آبادی می شدند که با سده آباد و چهارده تن و خورشید باشند و همه در تقویت دین به آبادی آئین سلطنت و رسوم مهمل بود و اقام نمودند و بعد ازین پنهان و خورشیدان پنهان ایشان بطبع بعد بطن پادشاهی کردند تا آخرین طبقه که آباد از نام غرضت

ذکر طبقه دوم از پادشاهان علم که ایشان را طبقه حیان گویند

مراتب عدادی که در زردان طایفه مضبوط است مدت دولت حیان و شائیان یا سائیان که بعد از سده آبادیان سلطنت کردند بدان توان دانست باز نامیم تا چون مدت هر دولت میسر شود بر خواننده مجهول نماید و آنچنان است که از سالهای کویا

توحین
مسی کشین بود
دو دو جمع و هر دو
عبادت از خانه است
باشد

دشمنان
گروه
شواخی
مندی
کری

که در دولت مه آباویان ششصد و پنجاه سال یک صلح و صلح بود یک چهار صد و شصت را یک
 اسب و صد اسب را یک راده و صد راده را یک راده و صد راده را یک راده و صد راده را یک راده
 یک بی آر نامند آنگاه گویند که مدت دولت جیان که بعد از مه آباویان سلطنت کرد یک اسب را سال بود
 جان بود که آبا و اجداد که آخرین پادشاه طبقه بعد از آباویان بود از سلطنت و فرمانفرمائی استغفا کرده عبادت از خود
 طریق تفریح و تفریح گرفت و بدین جهت اسباب سلطنت و ملزومات دولت از خزاین و دغایین و ادوات و آلات تحت
 و تاج بمعرفی نهب قمارچ آمد و مردم در هم آید که دو هزار بخشید و دیگر باره چون سباع و انعام در شواخی حمل و شواخی
 قتل آرام گرفتند حکامی عهد چون از گوشه گیری آبا و اجداد کار جهان را فغفل دیدند کتاب بزرگ آباویان را بر دست
 نزد جی افرام بن آبا و اجداد فرستند که از جمله پسران بود و در گوئی عبادت امامت داشت و از رعایت پاک نام او
 جی بود چه جی معنی پاکست و چند آنکه او را سلطنت حکمرانی دعوت کردند اما او استماع داشت تا یک نزدانی
 جبرئیل رسید و فرمان بزدان طویل آورد که جی افرام باید متعلقه غلامه سلطنت شود تا حاجت خرومی بر آید و کیش
 بیان آورد و عالم را و دیگر باره آبا و اجداد گویند که جی افرام بن آبا و اجداد از آن گویند که جی افرام پسرش در شواخی آبا
 آزاد بود و الامان ایشان ترنهای بسیار است نام آخرین پادشاهان طبقه جی آبا و اجداد

ذکر طبقه سیم از سلاطین محم قیل از بسوط آدم که ایشان را شایان گویند

بعد از سلطنت جی آبا و اجداد زمانه در سیم شد و مردم آشفته حال ماندند حکامی عهد نزد کلین جی آبا و اجداد فرستند که او را رجا
 بزدان پرستی شای و شائی می گفتند یعنی خدای و خدای پرست بنا بر این فرزندش را شایان گویند پس شواخی
 دانستند حکامی عهد و دولتوران امام شای کلین بجای پدر نشست و ابواب عدل و فضل بر عالم بگشاید و نیز شواخی
 بزرگ بود مدت ملک شایان را یک سال گفتند و آخرین پادشاه این طبقه شای جهل است که سلطنت
 استغفا نموده زاده خمول استغفا کرده عبادت بزدان برداشت

ذکر طبقه چهارم از سلاطین محم قیل از بسوط آدم که ایشان را سانیان گویند

چون شای جهل که آخر سلسله شایان بود طریق شاعت کرد غارت کردید بار کار جهان آشفته گشت و حال
 جهانیان پریشان ماند پس بوجیب جی آسانی با سان پسر شای جهل از زاده خمول زاده بر تخت جهانیان قرار
 گرفت وی نیز پسر بوده و چون لاق و سنه او را بر تخت و خوشوری گشت او را با سان گفتند چه با سان یعنی
 لاق است پس جهان را از بدی و دشمنی به پرست و بر قانون مه آباویان و سایر که نشستان حیوانات زنده بار دنیا
 داشتن فرمود و حیوانات تنه بار را به برانداختن حکم داد زیرا که آمن ایشان چنان بود که حیوانات بی آر از او
 اسب و گاو و کوه سفید و امثال آنها را زنده ماری گفتند و خانه کسی بود یا بخاک آری اینگونه جانوران سگت
 او را قصاص میکردند با پسران که در آن پیش رفتن آهویی که آن نیز رخا واقع شده بود گشته و حیوانات زنده
 و کزنده و غیر آن که از ارد که حیوانی کند چون شیر و پلنگ و عقاب و امثال آن را اگر کوچک باشد که کرمان را
 خوردند بار گویند و دفع آنرا واجب شمارند لکن گوشت تنه بار را به خوردن جز اینکه بفرمایند و ایگان و عوام زاده از
 اگر حیوان زنده بار خود بگیرد گوشت آنرا نیز بفرود و ایگان رود و از زنده بزرگان در ناد ایشان ابد خوردن گوشت

جان نمانند و ستاره کان در اعراض افق ریزدانی و اشرف مخلوقات شمارند ستایش و پرستش آنها را سرایه زمین
 و تقرب بحضرت بخون ندارند و عقاید ایشان بر مراتب حکمت اثبات واجب بر مذاهب کثیره است که نخواهد
 حروف از نگارش آن اعتراف جست به مقصود از همین این اوراق خبر بسیار و سلاطین آفاق است تا شرح
 عقاید و مذاهب علی السجده آخرین پادشاه یا سانیان یا سان اجام نام داشت و مدت پادشاهی این طایفه سلطنت
 ذکر طایفه پنجم از سلاطین عجم که اول ایشان آدم و ظهورشان بقین ظهور البشر است و ایشان از کشتایان کهنند
 اگر چه شرح حال سلاطین عجم در جای خود سال بسال نگارش خواهد یافت مکن چون عقیده ایشان در حق این پادشاهان
 دیگر است شرح آن اقدام رفت با ما این طایفه را همان سلسله پنجم سلاطین کشتایان خوانند و کشتایان
 اجام دانستند و گویند کیومرث همان است و چون مردم بر آن گفتم که او ابوالبشر لقب یافت و از اولادش
 سیامک و هوشنگ ظهور جمعی در یزدون نمودند و نیز دوز و زردشت و آذر ساسان بخت و آذر ساسان پنجم بنمودند
 و این سلسله تا زمان یزید و مدتشش هزار و بیست و چهار سال و پنجاه سلطنت داشتند و این سال و ماه را سال و ماه
 معارف دانند بر خلاف سال و ماه طغایات مشین

اگر عقاید حکماهی هستند در ادوار عالم و اعجاز بی آدم که قبل از ابوالبشر در سیط زمین زمکانی میگردد اند

عقیده حکمای هستند بر آنست که طبیعت کله موجودات را زوال و نهایت بود و بدین سبب حادث ممکن الوجود است و این
 طبیعت را بر طایفه کرده اند و این لفظ طبیعت ایشان بمعنی رهنمای است و منسوبان این عقیده را بر من خوانند و عمر
 طبیعت را صد سال برهنی دانند آنگاه که میسند برها در هر روز با مقصدا کون و فساد کند و هر شب بخوابد و بیاید چون
 بخوابد عالم از کون و فساد باز ایستد و این قیامت صغری باشد و باز چون صبح دراید بر سر کار شود و بدینگونه مدار کند
 تا صد ساله عمر خود پایان آرد آنگاه میسود و مدتی مرده باشد و این را بزبان هندسی پرلو گویند که بمعنی قیامت
 کبری بود پس از چندی که مرده باشد باز زنده شود و زندگی از سر گیرد و تا کون بیت یک برها از مدت عالم گذشته است
 و از زمان این برها که ما بدان اندریم هشت سال و پنجاه و چهار روز میگذرد و روایت صاحب دستان هزار برها
 گذشته و از هر برهای هزار و یکم پنجاه سال و نیم میگذرد و چون صد سال عمر هر منی را تمام کند چون دوازده چشمه
 خورشید تابناک شود و عالم را پاک بوزاند پس پرلو کرد و اما مدت سال و ماه یعنی ترا که مدت عمر برها بدان معلوم شود
 چنین شخصی کنیم که گوئیم یا نصد هزار سال یک کرد و سال باشد و در یک لیان بود پس مدت یک روز برها چنان
 طیان و سیصد و بیست هزار سال است و آنرا کلب خوانند نیز شب را که همین قدر مدت است یک کلب خوانند پس یک
 شب از روز برها بیست طیان و شصت و چهل هزار سال است و آنرا چاکوئیم که یکسال عمر برها سه هزار و صد و ده طیان
 چهار صد هزار سال است پس معلوم شود که صد ساله عمر برها سیصد و یازده هزار طیان چهل طیان است از سالها
 معارف چون این بدینستی گوئیم که یک روز طبیعت را که کلب نام داشت بر چهار دو قسمت کنیم و چون دور چهارم
 نهایت رسد شب شود و برهنه بخوابد با صبح از دور اول بدایت کند چاک که گفته شد اما دور اول راست یوک گویند
 و شب بعضی یکدینا است و عرض از آن محسوس باشد و یوک بمعنی دور است و مدت است یوک هر چه ملک و بیست
 هشت هزار سال باشد و کلب بمعنی صد هزار است و مردم این روزگار یکی بر سبیل صلاح و سدا و طریق رضا میروند

عمر طبیعی درین دوره صد هزار سال بود و دوره دوم را تا یک سوختن تمام عالم بود و در این دوره
سال داشتند و درین دوره ربع مردم از روش انصاف انحراف جوید و عمر طبیعی مردم ده هزار سال باشد و ربع
سه ربع از مجموع است زیرا که این دوره یک ربع کمتر از دور اول بود و در سیم با دواری یک کویند و در نیمی نصف
از مجموع است پس در این دوره هشت لکت و شصت چهار هزار سال باشد و درین دوره نصف مردم نادر است
و بدین چهار باشند و عمر طبیعی مردمان هزار سال بود پس آدم و نوح و اگمان که در آن زمان هزار سال و قریب هزار
سال زندگانی کرده اند از بقایای دوره دوا پر یک بوده اند و دوره چهارم را کلید یک کویند و کل یعنی ربع از مجموع است
زیرا که این دوره ربع دوره اول است پس مدت آن چهار لکت و سی و دو هزار سال باشد و سه حصه مردم درین
دوره بدگیش و بدین باشند و عمر طبیعی درین عهد صد سال باشد و اندک اندک پنج سال رسد و با عقاد ایشان
تا اکنون که کبک از دو دست و پنجاه و هشت سال از هجرت نبی گذشته چهار هزار و هفتاد و هفتاد و نه سال متعارف از
دوره کلید یک میگذرد و دیگر عقیده این طایفه آنست که آسمان وجود ندارد و این هوای تراکم است که آسمانش خواست
و عناصری است و عنصر خم را نام اکاس باشد و اکاس با عقاد ایشان مکانست که بزرگ حکما بعد مجرد موجودی است که
با ذی مکان منطبق باشد و کویند ستارگان ذات قدسیه بزرگانه که کثرت عبادات و عبادات سکرورانی که قدر
عالم در حافی باراده خویش طهران میفرمایند و کویند نفس را مردن باشد و زمان مدار نفس را چنان شخص کنیم که کویم مدار
کیساعت بر شصت دقیقه است و یک دقیقه شصت ثانیه بود و یک ثانیه از ابتدا و عمر نفس مساویست با بیت طیان در
پانصد هزار طیان عمر طبیعت و عمر طبیعت را که بر همانم داشت معلوم شد که صد سال برهنی است و سال برهنی هر موم
افا و بنجو دیگر نریبان این سخن کنیم و کویم در یک ثانیه از عمر نفس است هزار هزار و پانصد هزار هزار بار بر مایا
وزندگانی کنند و بسر دور شود مدت زندگانی برهما معلوم شد است آنکه علم

ذکر سلاطین دوره ستیوگ که قبل از مسبوط آدم عالم بوده اند

چون مدت سلطنت سبن که بنامی کشمیر بدو غوبست بیابان آمد و او یب و یو پیرش با عقاب بر که شصت نوبت و نوبت
به هرش صند و رسید و طفل بود مردی که او را رش را هب میگفتند را انهای وی گشته و مراد او روش سب است
و چون هرش صند و شانزده ساله شدند از آسمان رسید که او را نزد آتش برده قربان کنسید ملاکه اول جنست
و شاعت وی گرفتند و کرمی که لیاقت قربان شدن داشته باشد بجای او قربان کنسند پس از اجابت مقبول غنا
در واد که بدلی و رازای او قربان کنسید و پادشاه زاده را بحال کبذاری پس کار که اران دولت برهنه داده را بهما
تمام از پدر خرید و بزرگ آتش آورد برهنی که هروش است نام داشت نیز برهنه زاده دعای خیر کرد که از قربان شدن
خلاصی بدلاجرم چون خواستند او را در آتش اندازند ذای فرشتگان رسید که از موطن او دور کردید که مازدی او
که شتیم پس او نجات یافت از پدر خویش روی بر تافت و بخدمت هروش است شتافت هروش است صد سر
داشت چون برهنه زاده را بمانه آورد حکم کرد که او را سجد کنسند چاه تن قبول سجد کردند و چاه تن سجد باز سجد هروش
داشت پیران سرکش را از خویش براند و ایشان بطرف مشرق بند فرستند و آن گرفتگان که با سبزه انیم از سلسله این
طایفه اند آنگاه هروش صند آنچه داشت از حلام و نیوی بغیر بخش کرد و فرشتگان او را با پیرتس با سمان بدو

و پادشاهان بندها و اولاد او سینه در آفرید و اول پادشاهی از نسل او بوجود آمد که او را کنگاک می نامیدند و تکی مطاع و مکتبی مطیع داشت و با عدل و انصاف میرت و اولادش بطنا بعد بطن سلطنت کردند تا نوبت سکر رسید این سکر منقش شد
 ذکر سلاطین دوره تراپوک که قبل از سبوط آدم در عالم زندگانی کرده اند

در اول دوره تراپوک از فرزندان سکر و یس نام سلطنت برنشست چون او را فرزند بنود مکتب را بوند اسپرده جان خود بخد مت پیری که در کثیر بوشتافت او را ماده کاوی بود که سخن کثیفی بخد مت آن کاو قیام نمود تا مدعی کاو خواستش عاقد شد فرزندی آورد و او را راکی نام نهاد و ولایت عهد بدو سپرد چون راکی بعد از پدر سلطان شد از وی دختر پسر آورد نام او را سندروت نهاد و ولایت عهد بدو سپرد و آنوقت بر حاکم بر جقم آسمان است پسر می او لک نام داشت برای عبادت بزوان بزین آمد و در مفاک کوی معبدی مرتب کرده طریق طاعت میکند داشت روزی برای شستن بر کنیا آب کنگ آمد ناگاه چشمش بر دختری افتاده خاطر بدست و چند قطره نطفه از وی بچکید از در میان کلی نهاده در آب ریخت سندروت دختر راکی که با چند تن دختر کنیا رنگ آمده بود آن کل بعد از آب بر گرفت و بسوی حمله برداشت چون از چندی پدر حمل او بدانت نقد جان می کرد سندروت از پدر خلاصی جست خود را با آب انداخت و قریب منزل او لک از آب پروغ شده در جوار او منزل ساخت تا هنگام وضع حملش رسید ناگاه عطفه زده پسر می از قریبی او بیرون افتاد و پستان مادر گرفته شیر بخورد آنگاه بنزد او لک شده صورت حال بخت پس پدر و مادر را بر داشته نزد راکی آمد و گفت من پسر زاده بهرم و دختر زاده تو ام راکی خوشدل شده بفرمود تا عهد سندروت و او لک شده و با هم رستند علی الجمله بعد از راکی فرزندانش سلطنت کردند تا نوبت به دخترت رسید و از وی پسر می را نام بود وجود آمد پس دختری از تخمه بهرم که سینا نام داشت برای را نام بخواست در آن زمان دیوی ده سب بر دیوان خیر آمد سند سلطان بود که راون را گنسن نام داشت چون صیت حسن سینا را شنید به پای تخت را نام آمد ناگاه او را بر بود چون را نام ازین حادثه آگاه شد لشکری ساز داده از دریا بگذشت و با دیوده سر جنگ در پوسته او را مقتول و مقهور ساخت و سینا را بمرکز دولت باز آورد و خوش میرت نازمان سینا از آزاد ناگاه بزین فرود رفت را نام می سر او را هنگام فرود شدن گرفت آن موی در دستش بماند و بعد از او را نام نیز بگذشت که بند در محل خف سینا بقعه ساختند که هنوز آن موی را بر انگشت می بخند و بدان تسبیح میکنند

خف
 بزین فرود شدن

ذکر سلاطین دوره دواپریوک که قبل از آدم در عالم بوده اند آغاز دولت پندوان کورون

در اول دوره دواپریوک پادشاهی بود که کارت نام داشت و در عهد او در کوه کثیر پیری بود که او را رکن می نامیدند از رکن پسر می بوجود آمد که پسر ام نام داشت او را کاوی بود کسی به فامین که حاجت می مردم به ان کاو رواشدی کاو با دو ازده هزار پادشاه زاده بدان کوه رفت که حاجت از فامین حاصل کند پسر ام مانع شد و کارت بنا رفت بر خاست و جنگ در پوست دران متاعه کارت با جمع کلرادگان مردان کار بدست پسر ام مقتول گشت در نصف دوره آخر دواپریوک در مکتب هندوستان در شهر مستنیا پور پادشاهی رحمت پرورد برآمد که او را راجه بهرت نامیدند و وقت فرزند او بطنا بعد بطن سلطنت کرده و فرزند هشتم او نیز که بدرج سلطنت او تقابافت راجه کور نام داشت که شهر کور گیت تانسیر با بنا گذاشته و بنام او استهار یافته و اولاد او را کوروان می نامیدند

ارتقا
 برآمدن بزوبان